استدلالات متغایر به روایت اندلس

ببینید ذیل این سه تا مطلب هست. اول به عبارت مرحوم آسید ابوتراب خوانساری. در مراسلات که سه نامه رد و بدل شده بود در موسوعه سوم این بود:

> **التنبيه الخامس، أنّ كتاب سبيل الرشاد في شرح كتاب نجاة العباد للسيّد أبي تراب الخوانساريّ قدّه لم يكن بأيدينا حين تأليف الموسوعة الاُولى، كي نطالعه و نلاحظ مواقع الاستدلال فيه على عدم لزوم الاشتراك في الآفاق[1]**

«التنبيه الخامس، أنّ كتاب سبيل الرشاد في شرح كتاب نجاة العباد للسيّد أبي تراب الخوانساريّ قدّه»؛ از فقهای بزرگ بودند. در نجف مرجعیت هم داشتند. ایشان به این روایت یقطینی استدلال کرده‌اند. به گمان من استدلال آسید ابوتراب در این رساله سبیل الرشاد واضح است و حق با ایشان است. فعلاً به‌عنوان آن چیزی که در ذهن من طلبه است ذکر می‌کنم. ولی بعد که ایشان این را پیدا کردند درصدد برآمدند که از آسید ابوتراب جواب بدهند. نگاه کنید.

شاگرد: صفحه چند سبیل الرشاد است؟

استاد: من سبیل الرشاد را ندارم.

شاگرد۲: در کتاب رؤیت هلال باید باشد. شاید در جلد سوم بود.

استاد: من یادم نبود که آن جا را نگاه کنم. بله، چه بسا این کتاب را آورده باشد.

ایشان تمرکز می‌کنند روی سؤال سائل و جواب امام علیه‌السلام را حمل می‌کنند بر یک قاعده کلی که خیلی دور از ذهن است. تمرکز می‌کنند روی سؤال و جواب امام یک قاعده کلی می‌شود که گویا اصلاً ربطی به حرف او و جای او نداشته باشد. حالا این را نگاه کنید. صفحه ۱۷۰ است.

بنابراین استدلال مرحوم آسید ابوتراب را ببینید. مرحوم آقای گلپایگانی در مجمع المسائل همان حرف آسید ابوتراب را می‌آورند و استدلال خوبی هم هست. به گمان من روشن است. حالا انشاءالله اگر زنده بودیم به آن می‌رسیم. اما ایشان در موسوعه ثالثه جواب امام علیه‌السلام را حمل بر قاعده کلیه می‌کنند برای جواب از آسید ابوتراب. در هیوایات فقهیه ایشان ابتدا مدافع اشتراک آفاق بودند بعد از این که کتاب تمام شده بود، در مراسله ای که با حاج آقای سیستانی داشتند نظرشان عوض شد. فتوای ایشان عوض شد و گفتند اگر در کل بلاد دیده شود کافی است،

اما با اشتارک در شب. ایشان هم این قید را زدند. این در هیوایات فقهیه بود. لذا در هیوایات فقهیه در دو جا روایت یقطینی بحث شده است. اول برای اینکه از آن برای دفاع از لزوم اشتارک افق صحبت بکنند و بعداً هم در استدراکی که در پایان کتاب آوردهاند موافق با مرحوم آسید ابو تراب از آن استفاده کرده در دفاع از عدم لزوم اشتارک افق. نکتهای که میخواهم عرض کنم و بعداً دقت کنیم این است:

در مراسلات میگویند که جواب امام علیهالسلام قاعده کلی است. از بس که این بیان دور از ارتکاز و دور از سؤال و جواب و ذهن بوده ایشان اول در متن هیوایات میگویند منظور ما قاعده کلیه نیست. ببینید در روایت میگویند «ربما اشکل»، این یعنی ولو ما ندیدیم اما باز احتمال میدهیم که میتوانستیم ببینیم اما ندیدیم. این را در هیوایات به این صورت معنا میکنند. نه اینکه قاعده کلیه باشد که ایشان در موسوعه ثالثه گفتند. بلکه ما به این صورت میگوییم. البته در آن جا هم یک تهافتی وجود دارد که بعداً عرض میکنیم. شما هم خودتان نگاه کنید. ولی ایشان به این صورت معنا میکنند.

> 34:04

بنابراین «ربما اشکل» و «لاتصومن الشک» یعنی ممکن است ببینیم. و حال آنکه اگر به این صورت باشد امروز برای ما خیلی واضح است که هیوییین که گفتهاند در مصر دیده میشود، اگر امکانش بود که آنها نمی گفتند در بغداد هم ممکن است ببینند. لذا معلوم بوده که نزد آنها روشن بوده که هنوز بیرون نیامده بود. سوم هم نظر اخیر ایشان است که دوباره به فرمایش مرحوم آسید ابوتراب برمیگردند. میگویند درست «لاتصومن الشک» است.

اینها برای این روایت است که انشاءالله وقتی رسیدیم به تفصیل از آن بحث کنیم.

---

[1] رسالة حول مسألة رؤیت الهلال ص۱۷۰

بازبینی #1
ایجاد شده 28 مه 2026 12:50:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2026 12:51:11 توسط ... .